



بررسی تطبیقی سیمای فردی و اجتماعی امام سجّاد (ع) در شعر عربی و فارسی

تورج زینی‌وند^(*)

محمد ابراهیم مالمیر^(**)

فاطمه نژاد پشتم فروش^(***)

تاریخ دریافت: ۲۰۲۵/۴/۳۰ ◆

تاریخ پذیرش: ۲۰۲۵/۷/۳ ◆

چکیده

سیره حضرت امام سجّاد (ع) به عنوان چهارمین امام شیعیان، در شعر عربی و فارسی حضور و تجلّی دارد. بررسی شعر آیینی عربی و فارسی، بیانگر این است که در بخش سیمای فردی، عناوینی؛ همچون لقب سجّاد، عبادت و علم، همچنین از جنبه اجتماعی، مضامین نسب و نژاد، سخاوت و اشاره به دوران سخت اسارت، از برجسته‌ترین مضامینی هستند که به طور مشترک با بسامد بالا در آثار منظوم دو ادب عربی و فارسی ظهور داشته‌اند. برخی موضوعات از جمله؛ «نیایش و حسن ظاهر» از نظر شمار پرداخت مضمون، در شعر عربی نسبت به فارسی، نمود

(*) استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه (نویسنده مسئول)، Zinivand56@gmail.com

(**) دانشیار رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.

(***) کارشناس ارشد رشته ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی.

محدودتری پیدا که به عنوان تفاوت مضمونی می‌توان به آن اشاره کرد. در این میان، مفهوم «حسن ظاهر» تنها در شعر شاعران فارسی مشاهده شده‌است. در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی تدوین یافته‌است، ابعاد شخصیتی آن امام همام در شعر شاعران برجسته عربی و فارسی در دو بخش سیمای فردی و اجتماعی؛ تبیین شده و مضمون‌های مشترک و متمایز در شعر هر دو ادبیات مورد تحلیل قرار گرفته‌است.

کلید واژه‌ها: امام سجّاد(ع)، شعر عربی و فارسی، شعر عاشورایی، ادبیات متعهد، ادبیات آیینی.

۱. پیشگفتار

برخی شاعران ولایت‌مدار عربی و فارسی در اشعار خود به ابعاد مختلف زندگی امام سجّاد(ع) اشاره نموده‌اند؛ در این نوشتار به بررسی موضوعات شعری و وجوه تشابه و تمایز مدایح و مراثی آن شاعران پرداخته شده‌است. در هر مورد اشعار عربی مرتبط با موضوع را از میان شعر سی و نه شاعر، برگزیده و به ترتیب ادوار تاریخی از دوره اسلامی تا به عصر حاضر گرد آورده‌ایم و اشعار بیست و شش شاعر فارسی را بر مبنای سال تولّد شاعران تفکیک نموده‌ایم؛ سپس با مقایسه مضمونی و تحلیل توصیفی مفاهیم شعری، میزان اهتمام شاعران، به ویژه شاعران معاصر را، نسبت به امام سجّاد(ع) در ادبیات دو ملت تبیین کرده‌ایم.

از منابع اساسی در شعر عربی میتوان به کتاب‌های «مناقب آل ابیطالب» (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۷)، «كشف الغمّه فی معرفة الأئمّه» (الإربلی، ۱۴۳۳)، «المجالس السنیة فی مناقب و مصائب العترة النبویة» (الأمین العاملي: ۱۳۹۸)، «الغدیر» (امینی نجفی: ۱۳۹۷) «ادب الطّف أو شعراء الحسین» (شبر، ۱۴۰۹) و در زمینه شعر فارسی به دیوان‌های شعری شاعران متعهد اشاره کرد. برای ترجمه شعرهای عربی در مورد قصیده «میمیه» همابن غالب فرزدق در برخی موارد از ترجمه عباس ظهیری

(۱۳۷۲) استفاده نموده‌ایم. از سختی‌های این پژوهش که در سه فصل نگاشته شده‌است؛ کمبود منابع و دشواری دستیابی به برخی دیوان‌های شاعران بوده‌است. افزون بر این، مبنای نظری این پژوهش توصیفی - تحلیلی و بر اساس نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی می‌باشد که بر مشترکات مذهبی - فرهنگی میان مسلمانان تأکید می‌کند. لذا امیدواریم چنین پژوهش‌هایی، زمینه‌ساز گسترش ادبیات متعهد و اهتمام به آن شود.

پیشینه پژوهش

شخصیت امام سجّاد (ع) در اشعار شاعران عرب زبان و فارسی‌گوی بسیاری تجلّی یافته، اما تا کنون در این مورد پژوهشی به صورت مقاله انجام نشده‌است. تنها به صورت ضمنی انصاری (۱۳۸۹) در کتاب «عاشورا در آیینۀ شعر معاصر» با موضوع (بررسی و تحلیل شعرهای عاشورایی فارسی و عربی) به شرح و بیان بخشی از اشعار معاصر فارسی و عربی دربارهٔ شخصیت حضرت علی بن الحسین (ع) پرداخته‌است و سلیمانی (۱۳۹۰) در پایان نام‌های تحت عنوان «تحلیل محتوایی و ساختاری شعر دینی احمد وائلی»، ابیاتی را از وائلی در مدح امام سجّاد (ع) بیان کرده‌است. همچنین؛ ملکی (۱۳۹۱) در «بررسی مضمون‌های شعر شیعی در عصر مملوکی»، چند بیت از شاعران عصر مملوکی را در رثای امام زین العابدین (ع) ذکر نموده است. مطهری (۱۳۹۲) در «سبک شناسی شعر دینی سید حیدر حلی»، اشعاری را در مظلومیت سیدالسّاجدین (ع) از زبان سید حیدر حلی تحلیل نموده‌است. سید علی حسینی در کتاب «کرامات و مقامات عرفانی امام سجّاد» (ع) (۱۳۸۶)، محمد مرادی در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به سیمای امام سجّاد (ع) در شعر فارسی» (۱۴۰۱) مظفر نیا و جعفری (۱۴۰۲) در مقالهای با عنوان «هنر واژه‌گزینی اشعار علی الجشی القطیفی»، غیبی و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی تطبیقی سیمای امام سجّاد و زینب کبری در اشعار ابوالحسن خلیعی و سروش اصفهانی»، مظفر نیا و

دیگران (۲۰۲۱) نیز در مقاله‌ای با عنوان «صورة الامام السجاد في الشعر الشعراء الشيعة المعاصرين في العراق بالاعتماد على التقنيات التعبيرية للتشبيه والاستعارة و الكناية» به برخی از ابعاد این پژوهش در شعر عربی و فارسی پرداخته‌اند. هرچند که لازم به ذکر است؛ این مقاله نگارندگان برگرفته از پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشجو بوده که در سال (۱۳۹۴) از آن دفاع نموده است.

روش‌شناسی

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی بوده و بر اساس نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی است که بر مشترکات فرهنگی- مذهبی میهنی امّت‌های اسلامی تأکید می‌ورزد. منابع مورد نیاز از کتابخانه و فضای مجازی جمع آوری و دسته بندی شده و پس از ترجمه، مورد تحلیل و نگارش قرار گرفته‌اند.

۱. پردازش تحلیلی موضوع

تاریخ زندگانی امام علی بن الحسین (ع) از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی اسلام و تشیع محسوب شده که با فرازها و فرودهای بی‌شماری روبه رو بوده‌است. از این رو، حیات فردی و اجتماعی ایشان مورد توجه شاعران متعهد فارسی‌گوی و عربزبان قرار گرفته‌است.

با توجه به کمبود منابع زندگی امام زین‌العابدین (ع) و اشعار در این رابطه نسبت به سایر معصومین، تلاش بر این بوده که پژوهش حاضر بستری مناسب برای شناخت و شناساندن خصایل و سیره ایشان در پرتو شعر عربی و فارسی باشد. بیان وجوه اشتراک و تمایز در وصف و معرفی شخصیت والای حضرت سجاد (ع) از نگاه شاعران ادب عربی و فارسی و از نتایج این پژوهش است که به ذکر مهم‌ترین ابعاد آن می‌پردازیم.

۱-۲. مضامین مشترک سیمای فردی و اجتماعی سجّاد(ع) در

شعر عربی و فارسی

۱-۱-۲. مضامین مشترک سیمای فردی امام سجّاد(ع) در شعر

عربی و فارسی

۱-۱-۲. لقب سجّاد

حضرت علی بن الحسین(ع) تنها شخصیتی است که به نام «سجّاد» ملقب شده و این دلیلی روشن بر شدّت انس و کثرت اهتمام وی به این نوع خاص از عبادت است. (قمی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۵۷۹؛ (الإربلی؛ ۱۴۳۳، ج ۳: ۷) امام محمد باقر(ع) در حدیثی فرموده‌است: «پدرم» هرگاه از نعمتی یاد می‌نمود یا آیه سجده داری از قرآن قرائت می‌فرمود، سجده می‌کرد، هنگام دفع بلایی که از آن بیم داشت از سوی حق -تعالی- و پس از نمازهای واجب، نیز زمان توفیق یافتن بر اصلاح بین دو شخص برای شکرانه آن سجده به جا می‌آورد و اثر سجده در همه مواضع سجده او مشخص بود.» (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۳۰؛ م. الأمين العاملي، ۱۳۹۸: ۴۰۶؛ قمی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۵۷۹)

امامت امام سجّاد(ع) از نظر تاریخی در دوره‌ای واقع شده که فساد و تباهی دینی از دربار حاکمان به زندگی مردم سرایت کرده و امت را به انحطاط کشانده‌است تا جایی که برخی از تاریخ نگاران گفته‌اند «از بنی‌هاشم کسانی بودند که نمی‌دانستند چگونه باید نماز بخوانند!». (ر.ک: العاملي، ۱۴۰۰: ۵۶؛ أ. الأمين، بی‌تا، ج ۱: ۳۶۵) در چنین شرایطی امام(ع)، بهترین وسیله تقرب را برای نزدیک شدن به ربّ الأرباب برگزید و راه تزکیه و پاکی را به صورت عملی به انسان‌ها آموخت. این مسئله در شعر شاعران عرب زبان و پارسی‌گوی ظهور داشته‌است.

آلوسی (؟) در شعر خود با یاد «سجده‌های طولانی امام(ع)، خضوع ایشان هنگام سجود را توصیف کرده‌است:

عَلَيَّ السَّاجِدُ لِلْمَنِّانِ مَعْفَرُ الْجَبْهَةِ وَ الْأُذْنَانِ

(ابن شهر آشوب، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۵۵)

(ترجمه: حضرت علی بن الحسین (ع)، در مقابل خدای مٔان سجده های طولانی می‌کند، پیشانی و مابین گوش‌هایش را بر خاک می‌مالد.)

أحمد وائل (۱۳۴۷ هـ.ق) پینه پیشانی حضرت را گواه بر جُهد وی در عبادت می‌داند که او را به درجه والای «سجّاد» سوق داده‌است. زیرا همان سجده‌های مکرر و طولانی است که حضرت را به نام سجّاد (ع) مشتهر کرده‌است:
وَمِنْ تَقَنّاتٍ فِي جَبِينِكَ لَوَحَتْ تُسَمِّيكَ بِالسَّجَّادِ تِلْكَ الْوَسَائِمُ
(الوئالی، ۱۴۲۸: ۱۴۹)

(ترجمه: و آن پینه‌هایی که در پیشانی‌ات نقش بسته است، نشانه‌های افتخاری است که تو را به مقام «سجّاد» نام‌آور می‌سازد.)

مهدي جناح الکاظمي (متولد ۱۹۵۰م) در قصیده «السجّاد (ع) بگَاء الحسین (ع)» خطاب به حضرت بر این نظر است که امام آن قدر با سجده‌ها و عبادات بی‌شمار، خود را به سختی و زحمت افکنده که «سجده» از رنج او، ناله و شیون سر داده است:

لَكَ السُّجُودُ نَاحٍ فِي الظَّلَامِ يَا أَيُّهَا السَّجَّادُ يَا إِمَامِي
(جناح الکاظمي، ۱۳۹۳، ۱۴۳۵، ج ۳: ۱۹۸)

(ترجمه: ای سجّاد (ع)! ای امام من! سجده برای تو در تاریکی شب، ناله و شیون سر داد.)

العوني (متوفی ۳۵۰ هـ.ق) حضرت را سجده‌کننده و عبادت‌کننده‌ای معرفی می‌کند؛ که آثار و زخمهای زیادی از بسیاری سجده‌های او بر پیشانی‌اش نقش بسته‌است. الوسی نیز بیتی با این مضمون دارد. (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۴: ۱۶۸):

الرَّائِعُ الْعَابِدُ السَّاجِدُ حَتَّى قَصَّ مِنْ بَيْنِ جَبِينِهِ الدُّبُرُ
(ابن شهر آشوب، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۱۷)

(ترجمه: و نیز سجّاد راکع، عابد و ساجدی که از شدّت سجده، پیشانی‌اش زخم برداشته بود).

محسن تأثیر تبریزی (۱۰۶۰-۱۱۲۹ هـ.ق) در قصیده «فی منقبة سیّد السّاجدین» (علیه السّلام)، «به مردمان توصیه نموده که برای توتیا و روشن شدن دیده، خاک از آستان کسی برگیرند که از اثر سجدهاش آسمان برکشیده و سر بلند شده است، سپس حضرت را با لقب «سجّاد» خوانده و می‌گوید: اوست سرور سجده‌کنندگان و امام بر حق، که همه خوبی‌های بشر در وجودش خلاصه گشته‌است:

سرمه از خاک آستانی جو کز سجودش سپهر تاجور است
سیّد ساجدین امام به حق که ز فطرت خلاصه بشر است
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۶۵)

میرزا ابوالقاسم محمد نصیر معروف به طرب اصفهانی (۱۲۷۶-۱۳۳۰ هـ.ق) قصیده‌ای به نام «در منقبت و مرثیت حضرت زینالعابدین، سیّد سجّاد (ع)» با ردیف «سیّد سجّاد»، سروده و در آن گفته‌است؛ اگرچه حضرت پیشانی بر خاک می‌گذارد و وجود مادی او روی زمین است، امّا شخصیت روحی او چنان والا است که ملکوت و آسمان‌ها را در می‌نوردد و عرش «خاک» قدمگاه او محسوب می‌شود:

گرچه به فرش است جای سیّد سجّاد عرش بود خاک پای سیّد سجّاد
(طرب اصفهانی، ۱۳۴۲: ۶۴۹)

شاعر در این بیت با بیانی ساده، زیبا و بدون تکلف با بهره‌گیری از صنعت مجاز به توصیف جایگاه امام (ع) پرداخته‌است.

طاهره صفّار زاده (۱۳۱۵-۱۳۸۷ هـ.ش) با نگاهی نو در شعر خود، یگانگی امام (ع) در شهرت «سجّاد» را یاد آوری کرده و می‌گوید؛ وسعت «روح» امام (ع) بالاتر از آن است که چیزی ظرفیت گنجایش آن را داشته باشد شاید بهانه‌ای که ایشان را بر زمین مانا کرده، همین سجده است:

روح بلند امام / در سجده / آرام می‌گرفت / کشیده می‌شد / به سوی زمین / یگانه

می‌شد/

(صَفَّار زاده، ۱۳۹۱: ۵۶۵)

ژولیده نیشابوری (۱۳۲۰-۱۳۸۶ هـ. ش) خطاب به حضرت علی بن الحسین (ع)، وی را «استاد» و درس آموز به عبادت‌کنندگان سراسر این عالم می‌خواند و ایشان را با عبارت؛ ای کسی که به نام آقا و «سید» سجادان شهره شده‌ای، خطاب می‌کند: ای به عباد این جهان استاد ای ملقب به سید سجاد (ژولیده نیشابوری، ۱۳۸۳: ۶۸)

سید حسن حسینی (۱۳۳۵-۱۳۸۳ هـ. ش) نظر فراتر افکنده، هدف «سجده‌های امام» را به قلم شعر شرح کرده‌است؛ او «امام» را صاحب سجده‌هایی «سرخ» دانسته است؛ رنگی که به دفاع از پشتوانه‌ای خون رنگ؛ عطر مبارزه دارد. «گلدسته» را که از اجزای مسجد و جایگاه منادی یکتا پرستان تا به امروز است، برخاسته از «خاک سجده‌ها» و نتیجه کوشش امام در راه دین می‌داند. او در وصف «سجده‌هایش» می‌گوید؛ همان سجده‌هایی که از خلوص‌شان معنای دین دوباره پا گرفت. از اشک‌شان «گلدسته‌های» ایمان قد کشید و ندای دعوت به حق پرستی «فوران» کرد و جهان‌گیر شد:

امامی که سجده‌هایش سرخ است / از خاک سجده‌های سرخ / گلدسته‌ای / فوران کرد

(حسینی، ۱۳۸۶، ۷۳)

حسینی برای ارائه حسی ماندگار و تصویری نو به بهره‌گیری از نماد روی آورده؛ او در ترکیب وصفی «سجده‌های سرخ» از رنگ «سرخ» نماد مبارزه و شهادت، برای توصیف «سجده‌ها» که خود نماد عبودیت با معرفت است؛ استفاده کرده. «گلدسته» را که مکان فراخوانی موحدان است نمادی از طهارت و پاکی می‌داند که حاصل زحمات امام (ع) و سجده‌ها، در عصر دوری از مقدّسات است. چنان چه گفته شده؛ «گلدسته، نماد تقدس و فوران، نشانه انقلاب و قیام است». (انصاری،

(۱۳۸۹: ۱۲۸)

حضور لقب «سجّاد» را در اشعار عربی و فارسی به روشنی می‌توان مشاهده کرد. شاعران عربی و به صورت مختلف حقیقی و مجازی به شرح این ویژگی عبادی امام پرداخته و «حسن تعبّد» وی را ستایش کرده و همین مسئله را وجه تسمیه این لقب شمرده‌اند.

۲-۱-۲. عبادت امام سجّاد (ع)

عبادت و عبودیت امام علی بن الحسین (ع) در نهایت خلوص و پرستش او، از روی آگاهی کامل به مقام خالق کائنات است. هنگامی که از ایشان دلیل فراوانی عبادتش را می‌پرسیدند؛ می‌فرمود: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟ آیا بنده سپاسگزار خدا نباشم.» (قمی، ۱۳۷۱: ۵۸۶؛ شهیدی، ۱۳۷۱: ۱۴۴) حال آنکه جامعه هم عصر امام (ع) از معنویات واقعی تهی است. نمونه‌های فراوان از ناآگاهی مردم نسبت به تعالیم دینی حکایت دارد؛ امیر مدینه به عنوان امیرالحاج به حج رفته و اعمال حج را اشتباه انجام می‌دهد. از نماز و سیره پیامبر (ص) چیزی نمانده است. (سیوطی، ۱۳۸۳: ۲۲۴؛ شهیدی، ۱۳۷۱: ۱۰۳) به طوری که از حسن بصری نقل شده، «اگر رسول خدا به میان شما برگردد جز قبله چیزی را نخواهد شناخت.» (ر.ک: العاملي، ۱۴۰۰: ۵۷)

با مشاهده چنان وضع نابسامان دینی که اجتماع در آن به سر می‌بردند، حضرت زین‌العابدین (ع) به عنوان ولی مردم و طلایه‌دار خداشناسی، پیش قدم شدند تا مردم با سرمشق قرار دادن وی، شیوه صحیح پیوند با پروردگارشان را بیاموزند و اندکی را از هزاران بگیرند. اهتمام جدی وی به همین ویژگی است که ایشان را به «زین‌العابدین» و «سید العابدین» ملقب ساخته است.

ابوفراس هم‌امین غالب (فرزدق) (۶۴۱-۷۳۲ م/۲۰-۱۱۴ هـ.ق) در قصیده «میمیه» اش، به مسئله عبادت امام (ع) اشاره نموده، او و خانواده‌اش را پیشوایان اهل عبادت می‌داند و دینداری ایشان را در نقطه اوج آن؛ یعنی «تقوا» به قلم نظم

ترسیم کرده است:

إِنْ عُدَّ أَهْلُ التَّقَى كَانُوا أُمَّتَهُمْ، أَوْ قِيلَ: «مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ؟ قِيلَ: هُمْ
(فرزدق، ۱۴۲۵: ۲۴۰)

(ترجمه: اگر اهل تقوا را برشمارند، این خاندان پیشوای آنانند و اگر از بهترین
انسان‌های روی زمین سراغ گیرند، همه گویند: ایشانند.)

محمد بن حمّاد (متوفی ۹۰۰ هـ.ق) به شرح چندی از عبادات امام (ع) می‌پردازد
و ایشان را به دلیل عبادات زبازدش «زاهد اهل بیت» خوانده و همین توجّه
«نیکو» به اعمال عبادی را وجه تسمیه‌اش به «سجّاد» می‌داند. او از دیگر فضایل
حضرت (ع) نام برده، در «علم، وفا»، عبادات و مناجات‌هایش او را یکتای دوران
نامیده است:

يُقْضِي بِطُولِ الصَّوْمِ طُولَ نَهَارِهِ مُنِيًّا وَ يَفْنِي لَيْلَهُ بِتَهَجُّدِهِ
(ابن شهر آشوب، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۵۲)

(ترجمه: او روزهایش را با روزه گرفتن و شبهایش را با تهجّد و شب‌زنده‌داری
سپری می‌نماید.)

محمد حسین الإصفهانی النجفی (۱۲۹۴-۱۳۶۱ هـ.ق) در دیوانش موسوم به
«الأنوار قدسیه» بندگی و پرستش ایشان را بی‌نظیر و در اوج آن وصف می‌کند:
وَ فِي الْعُبُودِيَّةِ وَالْعِبَادَةِ فِي غَايَةِ السُّمُوِّ وَالسَّيَادَةِ
(الإصفهانی، ۱۴۲۷: ۴۱؛ الهنداوی، ۱۴۲۹: ۱۷۸)

(ترجمه: و او در بندگی و پرستش، در نهایت بلند مرتبگی و والایی بود).
أحمد وائلی (۱۳۴۷ هـ.ق/۱۹۲۸م) در قصیده خود عبادات بسیار و
پرهیزکاری امام (ع) را بیان می‌کند و فروتنی او در برابر خداوند بلند مرتبه را یادآور
می‌شود. وائلی آرامش موجود در شب را به یمن وجود حضرت زین العابدین (ع) و
به خاطر راز و نیاز شبانه وی می‌داند و این روایت را که امام مایه آرامش اهل زمین
است. (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳: ۱۸۱)؛ یادآوری می‌کند:

أَيَّ رَاهِبًا فِي خَشَعَةٍ هُوَ وَ الدُّجَى لَوْعَ مُنَاجَاةٍ بِهَا اللَّيْلُ حَالِمٌ
(الوائل، ۱۴۲۸: ۱۴۹)

(ترجمه: ای پارسایی که در دل تاریکی شب، چنان با خضوع و خشوع با خداوند راز و نیاز می‌کنی که از راز و نیازت، شب به رؤیا فرو می‌رود.)

وائل در بخشی دیگر از شعرش خشوع ایشان هنگام عبادت را توصیف کرده؛ و شاید این آیه از قرآن حکیم را در نظر داشته‌است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (الأنفال/ ۲)؛ مؤمنان تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دلهایشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمان‌شان افزون‌تر می‌گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.»:

تُزَاوِلُهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ رَعْدَةً إِذَا خَطَرَتْ بِالْوَعْيِ مِنْهُ الْعَزَائِمُ
(همان)

(ترجمه: ۱. از ترس خدا، لرزه بر اندامش می‌افتاد هنگامی که آیه‌ای از آیات عزائم (سوره‌های سجده‌دار) در ذهنش خطور می‌آورد).

عبد الرحمان جامی (۸۹۷-۸۱۷ هـ.ق) نیز با تأثیر از قصیده فرزددق، رتبه عبادی امام (ع) را در برترین سطح آن که همان تقوا است تعریف می‌کند و می‌گوید: اگر در جستجوی انسان‌های متقی باشند، این خاندان را «پیشوا»ی متقیان خواهند یافت: گر شمارند اهل تقوی را طالبان رضای مولی را اندران قوم مقتدا باشند و اندران خیل پیشوا باشند (جامی، ۱۳۷۰: ۱۴۱)

فیاض لاهیجی (متوفای حدود ۱۰۷۲ هـ.ق) با اشاره به جایگاه والای امام (ع) در مقایسه با سایر انسان‌ها ایشان را «پادشاه» عالم خوانده‌است. و می‌گوید: او مانند یک «شاه» است، اما از خداوند بلند مرتبه با فروتنی تمام اطاعت کرده و «بندگی» او را به جا می‌آورد:

عالم تمام بنده و او پادشاه لیک شاهی که غیر بندگیش هیچ کار نیست
(فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۵۸)

واعظ قزوینی (متوفی ۱۰۸۹ هـ.ق) حضرت (ع) را به «چراغی» نورانی مانند کرده،
که خورشید با همه نورانیت خود، مدیون او است. واعظ می‌گوید همچنان که
«چراغ»، راه را برای عابران روشن می‌کند وی با عبادات خود، طریق بندگی را به
عابدان می‌آموزد:

چراغ دیده عباد، حضرت سجّاد که آفتاب چو مه نور از او نماید وام
(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۵۰۱)

قزوینی در ادامه به ذکر مصادیقی از عبادات حضرت (ع) همچون؛ روزه‌ها،
سجده‌ها و خشوع او برای پروردگار می‌پردازد:

ز یاد تشنگی روزه‌اش چنان شود آب که از عقیق نماند به جای، غیر از نام
(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۵۰۱)

قاسم رسا (۱۲۸۸- ۱۳۵۶ هـ.ش)، امام (ع) را مرکز حلقه یکتاپرستان و همواره
مشغول به یاد حق خوانده و او را در همه احوالات فانی در ذات دادار می‌داند:
شمع جمع حق پرستان بود و مجذوب خدا آنچنان کز یاد حق غافل نبودی روز و شب
که ز اشک اشتیاق وصل در سوز و گداز که ز آه آتشین هجر اندر تاب و تب
(رسا، ۱۳۴۰: ۵۹)

نصرالله مردانی (۱۳۲۶- ۱۳۸۲ هـ.ش) در غزل خود از عبادت امام (ع) یاد کرده
و خطاب به ایشان می‌گوید: نمی‌دانم تو را چهارمین «کوکب» خاک بدانم یا سرور
«عابدترین» مردم عالم بنامم:

تو کوکب چارمین خاکی یا سید عابدان عالم
(مردانی، ۱۳۷۸: ۴۵)

با نگاه به مطالب یاد شده می‌توان استنباط کرد که، موضوع «عبادت» در شعر
عربی و فارسی به موازات هم جریان یافته و نمود این بُعد از زندگانی حضرت به

صورت مشترک و متساوی در بسیاری از اشعار عربی و فارسی تجلی پیدا کرده‌است.

۲-۱-۱-۳. علم امام سجّاد(ع)

در زیارت جامعه کبیره در خطاب به امامان می‌گوییم: «السّلام علیکم یا ... خُزَّانَ الْعِلْمِ» (قمی، ۱۳۸۲: ۹۵۱) امام نیز گنجینه مخفی علم خداوند است. وی مؤسس دوّمین مدرسه علمی اسلامی پس از حضرت علی(ع) و از پایه‌گذاران تمدّن اسلامی روزگار پس از خود به شمار می‌رود و در همه حال به تعلیم و تعلّم اهمیّت می‌دهد. اومشوّق طالبان علم است. (قمی، ۱۳۷۱: ۵۸۳؛ مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۴۸) تألیف دو اثر گرانبهای «صحیفه سجّادیه» و «رسالة الحقوق»، بیان احکام و آداب در قالب احادیث و روایات، نیز تربیت شاگردان و دانشمندان برجسته توسط امام(ع)، از جایگاه رفیع علمی و فرهنگی حضرت حکایت دارد. (محمد زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۶۹) زمانی که حاکمان ستمگر اموی به خونریزی و غارت مردم سرگرم بودند از سال ۶۱ تا ۹۵ هجری در طول ۳۵ سال، مسجد و منزل ایشان پایگاه نشر علم در شاخه‌های مختلف؛ ترویج فرهنگ ناب اسلامی، تهذیب اخلاق و ... است. (م. الامین العاملي، ۱۳۹۸، ج ۵: ۳۹۷) که البته این فعالیت‌ها گاهی نیز با احتیاط زیادی همراه بود. «در ظاهر هر علم و دانشی که افشا می‌شد به حضرت زینب نسبت می‌دادند این کار برای حفظ جان امام بود، همچنان که امام حسین(ع) نیز به حضرت زینب(س) وصیت نمود». (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۱۵).

برای بیان نمونه‌ای از علم سرشارش که در صحیفه سجّادیه نیز نمود دارد؛ می‌توان به فراز ۱۲ از دعای بیست و هفتم صحیفه سجّادیه اشاره کرد، ایشان ضمن دعای موفقیت برای مرزبانان؛ به راه انتقال بیماری وبا از طریق آب اشاره کرده که در شرایط علمی امروز امری روشن است. (صحیفه سجّادیه /راشدی، ۱۳۸۶: ۲۲۳) و این ویژگی امام در اشعار عربی و فارسی بروز داشته‌است.

العوني (متوفی ۳۵۰ هـ.ق) حضرت(ع) را صاحب علم می‌داند. علومی که تا پیش

از آن برای مردم شناخته شده نبوده و ایشان، آنها را کشف کرده و انتشار داده‌است:
وَ اذْكُرْ عَلِيًّا وَالَّذِي اُظْهَرَ فِي الْخَلْقِ عُلُومًا ثُمَّ اَبْدًا وَ نَشَرَ
(ابن شهر آشوب، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۱۷)

(ترجمه: علی (ع) را یاد کن. همان کسی که میان مردمان با علوم بسیار ظاهر شد و سپس آنها (علوم) را کشف کرد و گسترش داد.)

ابن قادوس دُمیاطی (۵۵۱ هـ.ق / ۱۱۵۶ م) در شعر خود خطاب به امام (ع) می‌گوید علوم خداوند در عقول شما تبلور یافته و گنجینه‌های علوم خداوند هستید، هر فرمانی که صادر کنید خواست ایزد منان بوده که بر دست و زبان شما جاری شده‌است. او امام (ع) را شرح دهنده و تعبیر کننده آیاتی می‌داند که توسط فرشتگان از جانب پروردگار به ایشان الهام شده‌است:

اَنْتُمْ خَزَائِنُ غَامِضَاتِ عُلُومِهِ وَ اِلَيْكُمْ التَّحْرِيْمُ وَ التَّخْلِيْلُ
(ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۴۴؛ الامینی النجفی، ۱۳۹۷، ج ۴: ۳۳۹)

(ترجمه: شما گنجینه‌های علوم پیچیده و نهانی او (خداوند) هستید و احکام حرام و حلال به وسیله شما تمییز و تشخیص داده می‌شود.)

أحمد النحوي (متوفی ۱۱۸۳ هـ.ق) نیز مانند ابن قادوس امام (ع) را «خزانة علم» پروردگار می‌خواند گویا به زیارت جامعه کبیره نظر داشته که ائمه را «خَزَائِنُ الْعِلْمِ» نامیده‌است. (قمی، ۱۳۸۲: ۹۵۱) احمد نحوی، افسوس خود را از بی مبالاتی مردم در شعر این گونه بیان می‌کند: «وَ اَلْهَفْتَا عَلٰی خَزَائِنَةِ عِلْمِكَ» که به جای احترام به چنین دانشمندی، او را «فِي الْأَصْفَادِ» به اسارت بردند:

وَ اَلْهَفْتَا عَلٰی خَزَائِنَةِ عِلْمِكَ السَّـجَّادِ وَ هُوَ يُقَادُ فِي الْأَصْفَادِ
(م. الأمين العاملي (کتاب درّ النضید)، بی‌تا: ۱۱۴؛ شکر، ۱۴۱۱: ۱۶؛ الهنداوی،

۱۴۲۹، ج ۲: ۲۵۹)

(ترجمه: ای وای بر گنجینه و خزانة علم تو (خداوند)! - امام سجّاد (ع) - در حالی که با غل و زنجیر به بند کشیده شده بود، به اسارت برده شد.)

سید محسن الأمين العاملي (۱۲۸۲- ۱۳۷۱ هـ.ق) امام (ع) را که چهارمین وصی رسول خاتم (ص) است وارث علم لدنی او می‌داند و از اینکه با ستم فراوان ایشان را به اسارت بردند، گلایه دارد. او هم مانند احمد نحوی در شعر خود از این مسئله اظهار تأسف کرده است:

وَارِثِ عِلْمِ الْمُصْطَفَى يُهْدَى لِرَجْسٍ أَذْلَمِ
(م. الأمين العاملي، (درّالنضید)، بی‌تا: ۳۲۲)

(ترجمه: و وارث علم پیامبر اکرم (ص) را به یزید ملعون و پلید به عنوان هدیه می‌برند.)

فیاض لاهیجی (متوفای حدود ۱۰۷۲ هـ.ق) در بیتی «علم» و دانش را به قمری مانند کرده که از «سینه» امام (ع) هلول می‌کند و سرزمین‌ها را از اندوه نادانی رهایی می‌بخشد:

چون ماه علمش از افق سینه سر زند اقلیم چهل را غم شب‌های تار نیست
(فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۵۹)

ابوالفضل عنقا (۱۲۲۸- ۱۲۹۳) در شعر خود امام (ع) را مانند پدر و جدّ مطهرش دارای «علم لدنی» دانسته و او را آگاه به اسرار آفرینش و مطلع از رموز خلقت می‌داند. می‌گوید حضرت سجّاد (ع) باعث انتشار نور و روشنایی در عالم و پیشگام در معرفت رب‌العالمین است:

عامل نور بسیط و حاوی سرّ محیط عشق مطلق سیّد سجّاد قطب العارفین
وارث علم لدنی والی ملک وجود همچنان بایش حسین چون جدّ امیرالمؤمنین
(عنقا پیر اویسی، ۱۳۴۳ هـ.ش: ۳۴۰؛ شکوهی تهرانی، ۱۴۰۰ هـ.ق: ۵۰۴)

طوطی همدانی (۱۲۸۱- ۱۳۶۶ هـ.ش) قلب مطهر امام را جایگاه «اسرار» خدای تعالی دانسته و کردار او را به عنوان بهترین عامل به احکام دین، مصداق کامل «آیات قرآن» شمرده است؛ هم او که زینت پرستش کنندگان است محرم راز پروردگار جهانیان نیز هست:

مخزن اسرار سبحان است زین العابدین معنی آیات قرآن است زین العابدین
(طوطی همدانی، ۱۳۸۴ هـ.ش: ۴۲۳)

ژولیده نیشابوری (۱۳۲۰-۱۳۸۶ هـ.ش) امام(ع) را مخاطب کلام خود قرار داده و می‌گوید درک «فضل» و برکات وجودی تو برای «عقل» آدمی محال است از گستره دانشات عابدان به حیرت فرو رفته‌اند:

ای ز فضل تو عقل آدم مات ای ز علم تو در عجب عبّاد
(ژولیده نیشابوری، ۱۳۸۳ هـ.ش: ۶۸)

همانطور که ذکر شد، توجّه خاصّ امام سجّاد(ع) به علم و تشویق طالبان دانش، در بسیاری از اشعار عربی و فارسی ظهور داشته است؛ در مدایح شاعران عرب چون فرزندق علم ایشان به نوری مانند شده تاریکی نادانی را محو نموده است، دمیاطی و احمد نحوی وی را گنجینه علوم خداوند دانسته‌اند. سیّد محسن الامین العاملي حضرت را «وارث علم» پیامبر خوانده و از شاعران فارسی لاهیجی «سینه امام(ع) را منبعی می‌داند که ماه علم از آن محل طلوع می‌کند و عنقا پیر او یسی سیّد سجّاد(ع) را «حاوی سرّ محیط» معرفی کرده‌است. طوطی همدانی نیز مانند دمیاطی، احمد نحوی و عنقا؛ صفت «مخزن اسرار» را برای او برگزیده‌است. در شعر عنقا، شکوهی و م. الامین العاملي نیز با عبارات «وارث علم لدنی» و «وارث علوم حیدر» بیان گردیده‌است؛ که همه شاهی تمام برای وجود اشتراک محتوایی و لفظی در این موضوع بین شعر عربی و فارسی هستند.

۲-۱-۲. مضامین مشترک سیمای اجتماعی امام

سجاد(علیه السلام) در شعر عربی و فارسی

۲-۱-۲.۱. تَلَسُّب و نَزَاد

نسب و نژاد نزد اعراب به دلیل خواندن اسم فرزندان به نام پدران‌شان، همواره امری مهم تلقی شده‌است؛ اما در عصر امام علی بن الحسین(ع) که مصادف با

حکومت امویان بود، اهمیّت خاصی پیدا کرد، زیرا آنان برای پوشاندن جنایاتی که در باره فرزندان رسول خاتم(ص) مرتکب شده بودند و در جهت انکار جریان غصب خلافت از صاحبان آن (ذریّه زهرا(س)) سعی می‌کردند، ارتباط نسبی آل علی(ع) و فرزندان حضرت فاطمه(س) با نبی اعظم(ص) را انکار کنند. (الإربلی، ۱۴۳۳، ج ۳: ۵) در حالی که آیه‌های ۸۴ و ۸۵ از سوره انعام و آیه مباهله (آل عمران: ۶۱) به این انتساب تأکید دارد. به همین دلیل طرح و بیان آن مسئله‌ای ضروری به نظر می‌رسد. امام علی بن الحسین(ع) از سلاله پاک رسول خاتم(ص) است از خانواده‌ای که آفریدگار در منزلتش فرموده‌است: «لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لِيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، (همان / ۳۳)؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۴۲۳) (پیام قرآن، ۱۳۸۶، ج ۹: ۱۳۷). کسانی که دُرّ شرافت و بزرگی از آنها ارزش گرفت، همانها که در سخاوت و انسانیت بی‌همتایند و در طاعت و بندگی آفریدگار عالم بی‌نظیر. حضرت سجّاد(ع) سبط اوسط امام سوم شیعیان است. پدرش حسین بن علی(ع) مشهور به اباعبدالله(ع)، سرور و سالار شهیدان و مقصود آیه «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»، (فجر / ۲۸)؛ به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۵۹۴) مختصر آن که معصوم ششم(ع)، وارث و عصاره فضایل پنج تن آل عبا است. این مهم نیز در اشعار و قصاید شاعران ظهور داشته‌است.

ابوفراس همام ابن غالب فرزدق (۲۰-۱۱۴هـ.ق) به خویشاوندی حضرت سجّاد(ع) با «خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ» (حضرت محمد(ص)) اشاره داشته و نَسَب پاک او را یادآوری کرده‌است:

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
(فرزدق، ۱۴۲۵: ۲۳۸)

(ترجمه: فرزند برترین بندگان خداست. پرهیزکار، منزّه، پاکیزه و نشانه «راهنما و

ملاك هدايت» است.)

على بن عيسى الإربلي (٦٢٠ تا ٦٢٥ هـ ق / ٦٩٢ يا ٦٩٣ هـ ق) به اصل و ريشه شريف حضرت زين العابدين(ع) اشاره نموده و ايشان را ذريۀ مطهر شجره طيبه رسول الله(ص) دانسته است .

وَ أَصْلُ كَرِيمٍ طَابَ قَرَعًا فَأَصْبَحَتْ تَحَارُّ الْعُقُولِ مِنْ نَصَارَةِ عُودِهِ
(الإربلي، ١٤٣٣، ج ٣: ٧٦)

(ترجمه: او در اصالت اصل و نسب و پاكي‌گي نسل و فرزندان، آن چنان است كه عقل‌ها را نسبت به سرسبزي و خرمي اين شجرۀ طيبه و شاخه‌هاي آن به حيرت وا مي‌دارد.)

ابن قادوس دُمياطي (٥٥١ هـ ق - ١١٥٦ م) اصالت امام(ع) را اينگونه توصيف کرده است؛ جدّش همان كسي است كه «براق» را در خدمتش رام كردند:
أَنْتَ الْإِمَامُ الْأَمْرُ الْعَدْلُ الَّذِي خَبَبَ الْبُرَاقَ لِجَدِّهِ جَبْرِيلُ
(ابن شهر آشوب، ١٤٠٧، ج ٤: ١٣١؛ الأُميني النجفي، ١٣٩٧، ج ٤: ٣٣٩)
(ترجمه: تو امامي هستي كه به عدل و داد امر مي‌كني. كسي كه جبرئيل براي جدّ او براق را رام كرد (مطيع ساخت).)

شيخ ابراهيم ابن يحيى العاملی الطيّبي (١١٥٤ - ١٢١٤ هـ ق) ميگويد حتى حسودان و تنگ نظران در شرافت نسب او كه منتسب به حضرت محمد(ص) است شهادت مي‌دهند:

أَغْرُ أَبْلَجُ لَا تُغْزَى نَقِيَّتُهُ يَوْمًا لِغَيْرِ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيٍّ نَبِيٍّ
(م. الأُمين العاملي، ١٣٩٨ / ١٩٧٨: ٤٣٦)

(ترجمه: بزرگوار باتقوايي كه از خاندان پيامبر(ص) و وصي‌اش حضرت علي(ع) مي‌باشد.)

ستايش نسب و نژاد حضرت علي بن الحسين(ع) در مثنوي عبد الرحمان جامي (٨٩٧-٨١٧ هـ ق) با تبعيت از مفاهيم قصيده «ابوفراس» ادامه يافته و ابيات آغازين

شعر هر دو را تشکیل می‌دهد. البته زیبایی کلام و هنر شاعری جامی را نیز نباید از نظر دور داشت.

جامی به معرفی و ستایش نسب امام (ع) پرداخته، ایشان را «ثمرهٔ «باغ» رسول برگزیده (ص) و «لاله»ی مرغزار حضرت «حیدر» خوانده‌است؛ میگوید او همان شخصی است که «جدّ او» خاتم پیغمبران (ص) است:

میوهٔ باغ احمد مختار لالهٔ راغ حیدر کرار
جدّ او بمسند تمکین خاتم الانبیاست نقش نگین
(جامی، ۱۳۷۰: ۱۴۲)

فیاض لاهیجی (متوفای حدود ۱۰۷۲ هـ.ق) حضرت زین العباد (ع) را فرزندزادهٔ بزرگترین پیامبران معرفی می‌کند که «جهان» بدون او برقرار نیست:

یعنی که ابن سبط رسول مهین است بی مهر او بنای جهان استوار نیست
(فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۵۹)

سروش اصفهانی (۱۲۲۸-۱۲۸۵ هـ. ق) به نسب امام (ع) اشاره نموده و ایشان را میراث دار پیامبر عظیم الشان (ص) و حضرت حیدر (ع) دانسته‌است:

وارث پیغمبر و حیدر علی بن الحسین چیست میراثش علوم اوّلین و آخرین
(سروش اصفهانی، بی‌تا، ج ۲: ۵۶۳)

- کسی که پسر «شبیر» (امام حسین (ع)) فرزند امیر مؤمنان است.
معنی رکن و مقام و صورت خیرالانام زادهٔ شبیر فرزند امیرالمؤمنین

(سروش اصفهانی، بی‌تا، ج ۲: ۵۶۳)

ژولیده نیشابوری (۱۳۲۰-۱۳۸۶ هـ. ش) ضمن این که نسب و نژاد وی را بیان کرده، ایشان را «بهترین فرزندی نبی خاتم (ص) و «برترین اولاد» امام اوّل (ع) دانسته‌است:

ای نبی را تو بهترین فرزند ای علی را تو برترین اولاد
(ژولیده نیشابوری، ۱۳۸۳: ۶۸)

مبتنی بر فراوانی ابیات متصف به این موضوع و آنچه گذشت، می‌توان گفت؛ انتساب این امام جلیل با برترین برگزیدگان و اتصال نور ملکوتیاش با منشأ انوار قدسی، همواره مورد توجه شاعران عرب و فارس بوده‌است. شاید کمتر مضمونی باشد که در همه دوره‌ها از ادوار شعر عربی این چنین نمایان گردیده‌است.

۲-۲-۱-۲. سخاوت امام سجّاد(ع)

نام حضرت علی بن الحسین(ع) در سخاوت و کرم زبانزد است، مورخان روایات بسیاری درباره جود و احسان ایشان، نقل کرده‌اند(م. الأملین، ۱۳۵۳: ۴۵ و ۴۸) او از خاندانی کریم است و با اطعام یتیم و دستگیری از ناتوان روزگار سپری می‌کند، دلسوزترین برای مردم است و در همه حال حاجت مستمندان را بر رفع نیاز خود مقدم می‌کند و از آنچه دوست دارد، صدقه می‌دهد (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۷: ج ۴: ۱۵۴؛ مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۴۹؛ قمی، ۱۳۷۱: ۵۸۳؛ م. الأملین العاملی، ۱۳۹۸ / ۱۹۷۸: ۴۱۰) و می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»، (آل عمران/ ۹۲). امام(ع) عاملترین مردمان نسبت به دستورات کتاب خداست آنجا که فرموده: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (البقرة/ ۲۷۱)؛ اگر انفاقها را آشکار کنید، خوب است؛ و اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹ هـ.ش: ۴۶) گفته شده حضرت تغذیه حدود صد خانوار را تهیه می‌کرده؛ پس از شهادت حضرت زمانی که بخشش‌ها قطع شد مردم متوجه شدند آن انعام از جانب چه کسی بوده‌است! (الإربلی، ۱۴۳۳، ج ۳: ۱۳؛ م. الأملین، ۱۳۵۳: ۴۶؛ قمی، ۱۳۷۱: ۵۸۲؛ مفید، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۸؛ فیض الکاشانی، ۱۴۰۶: ۷۶۵) که شاعران هر دو لسان به زیبایی به نظم این موضوع پرداخته‌اند.

ایشان بردگان را همراه خود به سفر معنوی حج و عرفات می‌برد و برخی تعمیرات خانه کعبه را به یاریشان انجام می‌داد. با آنان رفتار می‌کرد تا در

سایه لطف و کرمش زندگی معنوی را بیاموزند؛ هیچ کدام را بیش از یک سال نگه نمی‌داشت و شب عید فطر هدایای بسیاری می‌بخشید، معاش آنها را تأمین می‌نمود تا به دیگران محتاج نشوند، سپس آزادشان می‌ساخت. (م. الأمين العامی، ۱۳۹۸: ۴۰۳؛ ۱۳۵۳: ۴۸)

پرداخت دیون بر جامانده از دیگران نیز از مواردی است که به آن توجه داشته‌است. (الإربلی، ۱۴۳۳، ج ۳: ۲۱؛ فیض الکاشانی، ۱۴۰۶: ۷۶۲؛ الکلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ۳۳۲)

سخاوت حضرت سجّاد(ع) در قصیده فرزدق(۶۴۱-۷۳۲/۲۰-۱۱۴) با شرح بخشش‌ها و مساعدت‌های ایشان تبیین شده‌است. او با اشارهای ظریف به حمل انبان‌های تغذیه، امام(ع) را «حَمَّالُ أَثْقَالٍ» (بر دوش کشنده سختیها و رنجها) و گره‌گشای گرفتاری‌های مردم می‌داند. شخص کریم و مهربانی که در پاسخ به نیاز حاجتمندان هیچ زمان کلمه «نه» بر زبان جاری نکرده‌است:

۱. حَمَّالُ أَثْقَالٍ أَقْوَامٍ، إِذَا افْتَدَحُوا، حُلُو الشَّمَائِلِ، تَحْلُو عِنْدَهُ نَعَم
۲. مَا قَالَ: لَا، قَطُّ، إِلَّا فِي تَشْهَدِهِ، لَوْ لَا التَّشَهُدُ كَانَتْ لَأَوْهُ نَعَم
(فرزدق، ۱۴۲۵: ۲۳۹)

(ترجمه: ۱. بر دوش کشنده نیازها و رنج‌های مردم گرفتار و حرمان دیده، خوش سیمایی که آری گفتن (به نیاز و خواهش مردم) برایش خوش و شیرین است. ۲. هرگز «نه» نگفته جز در تشهد نمازش، اگر تشهد نماز نبود همه «نه»‌های او «آری» بود). - دستان او را از بخشش‌های بسیارش به سان «غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا»، مانند بارانی پر برکت و پایان‌ناپذیر می‌داند:

كُنَّا يَدِيهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا، يُسْتَوَكَّفَانِ، وَ لَا يَعْرُوهُمَا عَدَمٌ
(همان)

(ترجمه: دستان او باران گسترده‌ای است پر ثمر، همواره بخشش‌ها از آن دریافت می‌شود بی این که پایان پذیرد و بخشکد!)

علی بن عیسیٰ الإربلی (۶۲۰ تا ۶۲۵ - ۶۹۲ یا ۶۹۳) نیز سخاوت دست امام (ع) را به باران مانند کرده و سپس به مقایسه آن دو پرداخته و بخشندگی حضرت (ع) را بر «السحاب» (ابر باران زا) برتری داده است:

و نِعْمَ يَدٌ لَوْ قِيسَ بِالْعَيْثِ بَعْضُهَا تَبَيَّنَتْ بُخْلًا فِي السَّحَابِ وَ جُودِهِ
(الإربلي، ۱۴۳۳، ج ۳: ۷۶)

(ترجمه: و نعمت دستانش اگر با باران مقایسه شود، بخیل بودن ابر را با وجود سخاوتمندی اش آشکار میکند.)

إبراهیم بن یحییٰ العاملي الطیبي (۱۱۵۴-۱۲۱۴ هـ.ق) در اوج ناامیدی و تباهی، جود وافر امام (ع) را به تحول و حیات دوباره‌ای تعبیر کرده است. او میگوید: هنگامی که بر قحطی، خشکسالی هم اضافه شد و امیدها به ناامیدی گرایید، تنها سخاوت بی‌نظیر حضرت سجاد (ع) می‌تواند مانند بهار با انواع نعمت‌ها جلوه کند:

رَبِيعُ الْمُجْدِبِينَ إِذَا رَمَاهُمْ زَمَانُ السُّوءِ بِالْعَامِ الْجَمَادِ
(م. الأمين العاملي، ۱۳۹۸ / ۱۹۷۸: ۴۳۵)

(ترجمه: شخصی که اگر قحط زدگان را خشکسالی زد برای آنها بهاری سرسبز می‌شود.)

محمد رضا العزاوي النجفي (۱۳۰۳-۱۳۸۵ هـ.ق) احسان حضرت سجاد (ع) را روزی دهنده عموم مردم، مخصوصاً کسانی میداند که غیر از امید به خدا مالی ندارد، و به صدقات نهانی ایشان اشاره می‌کند:

۱. وَ مَنْ الَّذِي عَاشَتْ بَنِيْلُ أَكْفِهِ أَهْلُ الرَّجَا مِنْ عَاكِفٍ أَوْ بَادِي
۲. وَيُنِيلُهَا الْأَقْوَاتَ لَا يَذَرُونَهَا مِنْ أَيِّ بَيْتٍ قَدْ أَتَتْ أَوْ نَادِي
(الموسوي المقرّم، بی‌تا: ۴۲۷)

(ترجمه: ۱. همان کسی که از بخشش دستان او اهل امید (به کمک و دستگیری) زندگی کرده‌اند؛ هم عابدان و هم دیگران. ۲. ارزاق را آنچنان به آنان می‌رساند که نمی‌فهمیدند از کدام خانه یا انجمن بر ایشان رسیده‌اند.)

عبد الرحمان جامی (۸۹۷-۸۱۷ هـ.ق) نیز با نظر به قصیده فرزدق به احسان حضرت سجّاد (ع) اشاره کرده و دست ایشان را به ابری پر باران تشبیه کرده است که بی آنکه کم و کاستی بپذیرد، شامل تمام «عالم» می شود:

بر نکو سیرتان و بد کاران دست او ابر موهبت باران
فیض آن ابر بر همه عالم گر بریزد نمی گردد کم
(جامی، ۱۳۷۰: ۱۴۲)

فیاض لاهیجی (متوفای حدود ۱۰۷۲ هـ.ق) «خاک پا»ی امام (ع) را به بذر نیکی تشبیه کرده که اگر «نسیم» آن را همراه خود به هرجا برد طراوت عالم گیر خواهد شد:

گر خاک پاش سر به نسیمی برآورد در باغ و راغ حاجت باد بهار نیست
(فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۵۸)

علی اکبر صلح خواه خوشدل تهرانی (۱۲۹۳ هـ.ق - ۱۳۶۵ هـ.ش) نیز به قصیده فرزدق (۱۴۲۵: ۲۳۹) توجّه داشته و به «نه نگفتن» ایشان غیر از هنگام نماز، اشاره کرده است:

بگفتا «لا» نگوید جز در تشهّد در نماز خود عجب در وصف آن شه نغز پردازی چنین آمد
(خوشدل تهرانی، ۱۳۸۹: ۲۷۳)

حبیب چایچیان (متولّد ۱۳۰۲ هـ.ش) خداوند تبارک را آفرینگوی امام (ع) می داند و ایشان را در «کرم» بی مثال خوانده، و با نظر به قصیده فرزدق می گوید از وی جز در «تشهّد» نماز کسی «لا» نشنیده است:

سجّاد را که ذات خدا مدح گفته است مانند او کریم کجا کس شنفته است
جز لاء «لا إله» که گوید خدا یکی است در عمر خود به هیچ کسی لانگفته است
(چایچیان، ۱۳۶۴: ۱۷۳)

واعظ قزوینی (متوفی ۱۰۸۹ هـ.ق) جود امام زین العابدین (ع) را با یادآوری موهبات او به «فقرا» معرفی می کند و می گوید: «او دل خویش را از «بار علایق»،

مشغله‌ها و دلبستگی‌های دنیوی پیراسته تا بتواند «بار» و توشه‌ی غذای «فقرا» را بر دوش بکشد:

فگنده بار علایق ز خویش، تا که کشد بخانه فقرا، آب و نان بدوش مدام
(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۵۰۱)

بررسی موضوع سخاوت امام(ع) در سروده‌های شعرای مذکور اعم از فارسی و عربی کمیّت ابیات متضمن آن، بسامد بالایی را در شعرهای فارسی نشان داده‌است؛ اگرچه شاعران در شعر عربی نیز به صورت شایسته‌ای به تشریح آن همّت گزیده‌اند. سنجیه سخاوت در اشعار به طور مشترک از گستره روح امام تابیده و گویای اتصال حقیقی او با منبع فیض است. رایج‌ترین تشبیه‌ها در باب احسان ایشان تأویل «غیاث»، «بحر» و «ربیع» در شعر عربی و «ابر باران ریز» و «بهار» در شعر فارسی است؛ باید گفت ابو فراس اولین شاعری است که «ابر و باران» را برای جود حضرت به استعاره گرفته‌است سپس اربلی، جامی و دیگران از آن استفاده نموده‌اند. از دیگر موارد «نه نگفتن حضرت غیر از هنگام تشهّد است» که پیشگام آن فرزّدق با مصرع «مَا قَالَ: لَا، قَطُّ، إِلَّا فِي تَشْهْدِهِ» بوده و پس از او خوشدل تهرانی و چایچیان از وی تأثیر پذیرفته و در اشعار خویش به آن تضمین نموده‌اند.

۳-۲-۱-۲. السّارات

اسارت حضرت سجّاد(ع) وانتقال ایشان با آن وضع اسفبار همراه حجم گسترده ستم‌ها و تبلیغات سوء، از عصر روز دهم محرم آغاز شد؛ تحمّل آن شرایط و مشاهده وضع غمبار زنان و کودکان بسیار ناگوار بود؛ زیرا غیر از امام سجّاد(علیه‌السلام) مردی، «حامی و کفیل حرم پیغمبر(ص)» نبود. (الموسوی المقرّم، بی‌تا: ۲۰۷) در حالی که دست‌هایش را با زنجیر به گردن و پاها را به زیر شکم شتر زنجیر کرده و با ضرب تازیانه عترت پیامبر(ص) را بسان اسرای کفّار به سوی شام حرکت می‌دادند. (المقرّم، بی‌تا: ۲۱۸؛ قمی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۷۵)

امّا امام(ع) از هر لحظه آن به عنوان فرصتی برای ابلاغ پیغام شهدا و تکمیل پرونده پیروزی قیام عاشورا استفاده کرد. با شجاعت و صلابت در سخنرانی‌های خود پیام وارستگی آزادی از بند بیدینی و عزّت بندگی برای خدا را یادآوری فرمود. با برگزاری مراسم سوگواری و بزرگداشت شهدای طف، یاد آنها را جاویدان و کفر باطنی دستگاه خلافت را ظاهر نمود. (ی. البلاذی البحرانی، بی‌تا: ۱۱۸) «امام(ع) در سنگر اسارت چنان بر دشمن تاخت که او را از ارتکاب جنایتی که تا ساعاتی قبل، مایه فخر و نشانه پیروزی خود می‌دانست نادم و پشیمان ساخت.» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۰: ۳۹-۱۵) و ضمن تحمّل سختی‌ها در مسند امامت، با راهنمایی‌های خود خط مشی رامشخص کرد و بار امانت رسالتی عظیم را بر دوش کشید. «رسالتی که امام سجّاد(ع) انجام داد از عهده کسی ساخته نبود.» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۰: صص ۵۹-۲۴) شاعران فارس و عرب زبان بسیاری اندوه اسیری امام(ع) را در سوگ سروده‌های خود به آستان مقدّسش اهدا کرده‌اند.

ابوالحسن علاء الدین بن الحسین الشفهبینی (مقتول ۷۸۶ هـ.ق) ضمن قصیده‌ای، اسارت امام زین العابدین(ع) با آن حال وخیم و به غل بستن ایشان را یاد کرده و می‌گوید؛ چه بد انسانی است کسی که آقایی با آن شرافت را به بند کشیده‌است:

و السیدُ السجّادُ یُحمَلُ ضارعاً و یُقَادُ فی الأغلالِ و هو مُصَفَّدُ
یا لِلرَّجَالِ لِعَبْدٍ سُوءِ آبَقٍ أَضْحَى أَسِیراً فی یدِیهِ السَّیِّدُ
(م. الأمين العاملي (کتاب در النضید)، بی‌تا: ۹۴)

(ترجمه: ۱. حضرت سجّاد(ع) را بیمار در غل و زنجیر حمل نمودند. ۲. و وی بر بنده ناکرداری که آقای بزرگوای را به مانند او به اسارت ببرد.)

محمدعلی الأعسم (۱۱۵۴-۱۲۳۳ هـ.ق) امام(ع) را یگانه سرپرست و «کفیل» زنان و کودکان خوانده‌است:

وَ مَا لِلنِّسَاءِ وَلِیِّ سِوَاهُ یَلِیْهَا وَ یَكْفُلُ أَطْفَالَهَا
(شبر، ۱۴۰۹ ق، ج ۶: ۱۹۵؛ م. الأمين العاملي (کتاب در النضید)، بی‌تا: ۲۸۲)

(ترجمه: و برای زنان جز او ولی و سرپرستی نیست که ایشان را سرپرستی نماید و فرزندان‌شان را حمایت کند.)

عبدالحسین الأزری (۱۲۹۸-۱۳۷۴ه.ق) به سختی موقعیت شام در اسارت توجه داشته و حرکت دادن ایشان با دستهای بسته را به نظم آورده است:

وَالسَّيِّدُ السَّجَّادُ مُعَاوِلًا يُقَادُ إِلَى الشَّامِ ثَقِيلَةً أَغْلَالُهُ
(م. الأمين العاملي (کتاب درّ النضید)، بی‌تا: ۲۷۲)

(ترجمه: و حضرت سجّاد (ع) را با غل و زنجیر سنگین به سوی شام روانه کردند.)
محمد حسین کاشف الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳ه.ق) به اسارت حضرت سجّاد (ع) که بیمار بود به عنوان تنها «کفیل»، برای حضرت زینب و کاروانیان معرفی می‌کند و به حمایت روحی او از اسیران اشاره دارد:

وَلَا كَفِيلَ لَهَا غَيْرَ الْعَلِيلِ سَرَتْ ثُرَيْي لَهْ أَلَمَ الْبَلَوَى وَ تَنْشِجُهُ
(الموسوي المقدم، ۱۴۲۴ / ۱۳۸۲: ۴۱۱)

(ترجمه: حضرت زینب غیر از امام سجّاد (ع) که بیمار و وخیم حال بود هیچ حامی و کفیلی نداشت و فقط برای او بود که از احوال خویش شکایت و غصه‌های خود را بازگو می‌کرد.)

محمد حسین الإصفهانی النجفی (۱۲۹۴-۱۳۶۱ه.ق) در قصیده خویش توقف در شهر شام و رخدهای آن را گران‌تر از دیگر منازل اسارت دانسته است. (المخنف، ۱۳۸۰ه.ش: ۳۸۵)، چنانچه خود حضرت به آن اذعان نموده است:

وَمَا رَأَهُ فِي دَمِشَقِ الشَّامِ أَذْهَى مِنَ الْكُلِّ عَلَى الْإِمَامِ
(الإصفهانی، ۱۴۲۷ق: ۴۴)

(ترجمه: و آنچه در دمشق شام دید بر امام سخت‌تر از همه اینها بود.)
سید محمد حسین ابوترابی (۱۳۵۵ه.ش) اسارت حضرت سید العابدین (ع) را به رشته نظم در آورده است؛ او گفته اگرچه دشمن «دست و پای» ایشان را به بند بسته بود، رسالت خود را انجام داد و با زبانی بلیغ ندای حق طلبی را به گوش تمام

انسان‌ها رسانید:

هرچند دست و پای تو در بند بوده‌ست تیغ زبانت بند را از هم گشوده‌ست
(ابوترابی، ۱۳۸۸: ۵۸)

- هر تهدیدی را به فرصتی برای هوشیاری غافلان بدل کرد، و از هر «حلقه زنجیر»، لفظی ساخت. ابوترابی همه حالات امام (ع) را بر مبنای حکمت و عین عبادت دانسته، میگوید او حقیقت را آشکار کرد و مردم قیام با شکوه و علی‌وار او را بعد از «سجود» ش تماشا کردند:

هر حلقه زنجیر شد در شام واژه دیدند آن مردی که دائم در سجودست
حالا شده نهج البلاغه ایستاده گرد و غبار فتنه را از سر زدوده‌است
(همان: ۵۹)

او امام (ع) را خورشیدی نور بخش و امید دهنده دانسته که کاروان تحت سرپرستی و در سایه حمایت او حرکت می‌کرد:

در سایه تو کاروان می‌رفت خورشید! محمل سواری نیز بر قدرت فزوده‌ست
(همان)

اختر طوسی (۱۲۶۸-۱۳۳۴ ه. ق) به اسارت امام (ع)، گرداندن ایشان در بازار شام و بی حرمتی به آنها اشاره کرده‌است:

آه از آن روزی که برد از راه کین در شهر شام شمر بیشمر و حیایش بر سر بازارها
(طوسی، ۱۳۷۷: ۶۲۲)

میرزا عبدالله شکوهی تهرانی (۱۲۳۹- ۱۳۰۹ ه. ش) زبان حال حضرت زین العابدین (ع) و احوالات دوران اسارت را بیان کرده‌است:

صبح وارد بر در دروازه گشتم از ستم بس که اندر هر گذر از زجر شمر بیحیا
شام در ویرانه شد مسکن نما آن شام تار داد عبور آن بیکان را از جفای بیشمار
(شکوهی تهرانی، ۱۴۰۰: ۵۰۵)

میرزا اسدالله خان صفوة الملک مشرقی (زیسته در ۱۳۰۰ ه. ق) شاعر میگوید

امام با آن مقام بلند، اسیر گشته و غُل در گردن دارد:

کسی که رشتهٔ ایجاد بود در کف او ببین زمانه چه سان غُل بگردنش بنهاد
(مشرقی، بی‌تا، ۵۹؛ وفایی شوشتری، ۱۳۷۰: ۵۴؛ طرب اصفهانی، ۱۳۴۲: ۲۴۹؛
مدرّس اصفهانی، ۱۳۵۶: ۸۳؛ شکوهی (شکوهی تهرانی، ۱۴۰۰: ۹۸)

سرودن تألمات درونی از اسارت امام به دست دونان، شرح آزارها و ابراز تأسف
برای به زنجیر کشیدن بزرگی چون ایشان، از مشابّهت‌های شعری شاعران دو ادب
عربی و فارسی است که سطح وسیعی از شعرها را پوشش می‌دهد. البته با بسامد
بالاتری در شعر عربی دیده می‌شود.

بحث اسارت امام(ع) در شعر الأعمش و کاشف الغطاء از اعراب و ابوتربی از
میان فارس‌ها به زیبایی و با عنایت به نقش سرپرستی ایشان از اسرا، در مصرع‌های
«مَا لِلنِّسَاءِ وَلِيٌّ سِوَاءَ»، «و لا كفيل لها غير العليل» و «در سایه تو میرفت خورشید»
پدیدار گشته‌است. ماجرای بازار شام که برای حضرت از مواضع سخت اسارت بوده،
در شعر عربی اصفهانی نجفی، الأُزری و در فارسی؛ شکوهی تهرانی و اختر طوسی با
بیان «ما رآه في دمشق الشام» و «شام تار» اشاره شده‌است و سوار کردن ایشان بر
شتر بدون‌زین از دیگر جفا‌های امویان است که در شعر برخی شاعران مانند «طیبی»
«وَأَرْكَبْتَهُ عَلَى عَارٍ مِنَ الْقُتْبِ» (م. الأمين العاملي، ۱۳۹۸ / ۱۹۷۸: ۴۳۶)، در عربی
همچنین ابوتربی در فارسی از آن سخن گفته‌اند.

۱-۳. مضامین متمایز سیمای فردی و اجتماعی امام سجاد (علیه‌السلام) در شعر عربی و فارسی

۱-۱-۳. مضمون متمایز سیمای فردی امام سجاد(علیه‌السلام) در شعر عربی و فارسی

۱-۱-۳-۱. حسن ظاهر:

از تفاوت‌های مضمونی شعر عربی و فارسی با محوریت امام سجّاد(ع) پرداختن

به حسن ظاهر حضرت در شعر فارسی است. در حالی که میان اشعار عربی گزیده شده، بیتی با این مضمون یافت نگردیده است.

عبدالرحمان جامی (۸۹۷-۸۱۷ هـ.ق) در این ابیات با اشاره به زیبایی ظاهری و نورانی بودن چهره امام (ع) نور هدایت را روشن از رخسار ایشان می داند:

لائح از روی او فروغ هدی فاتح از خوی او شمیم وفا
(جامی، ۱۳۷۰: ۱۴۳)

واعظ قزوینی (متوفی ۱۰۸۹ هـ.ق)، نیز همچو جامی، «نور» رخ امام (ع) را برتر و نورانی تر از پرتوهای «آفتاب» دانسته است:

چراغ دیده عبّاد حضرت که آفتاب چو مه نور از او نماید وام
(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۵۰۱)

در این بیت، دوتشبیه به کار برده است در مصراع اوّل دیده را به چراغ و در مصرع دوّم «آفتاب» را به «مه» تشبیه کرده است. و در ادامه «دیده» و روی او را بر هر دو برتری داده و تشبیه تفضیل ساخته است.

اخضر (زیسته در ۱۳۰۰ هـ.ق) به تعریف «زلف» و «چهره» حضرت پرداخته و قد ایشان را از «سرو» بلند تر دانسته است. نورانیت روی او را از «ماه بدر» بیشتر و مویش را دلربا وصف کرده است:

زلف مشکین به عارض چو مهش همچو بر گنج سیم بی جان مار
از قدش مانده سرو پا در گل وز رخس ماه بدر کشته نزار
بیقراری زلف پر شکنش از دل خلق برده صبر و قرار
(مصباحی نائینی، ۱۳۷۶: ۲۲۲)

میرزا عبدالله شکوهی تهرانی (۱۲۳۹ - ۱۳۰۹ هـ.ش) «قد» امام (ع) را راست قامت همچون «سرو خرامان» و «رخ» اش را به «نو بهار» شبیه دانسته و در ادامه «چهر» ایشان را پرتو افشانی به «مهر» (خورشید) مانند کرده است:

ای به قد سرو خرامان وی به رخ چون نوبهار وی ز تار زلف پرچین غیرت مشک تثار

روزگارم، عمر من، زان بُود چون شام تار چندپوشی چهر مهر آرا به زلف مشک بار
(شکوهی تهرانی، ۱۴۰۰: ۹۶)

فنون ادبی شعر او بیشتر از نوع تشبیه است؛ وی «قد» امام(ع) را به «سرو»، «رخ» وی را به «نوبهار» و «مهر» (خورشید) تشبیه کرده است. او «روزگار عمر» خود را همانند «شام تار» دانسته و در حسن تعلیلی، پوشاندن روی حضرت با زلفهای مشکین را دلیل آن بر شمرده است.

از میان اشعار برگزیده فارسی و عربی زیبایی چهره حضرت سید الساجدین(ع) تنها در شعر شاعران فارس زبان مشاهده گردید و معادلی برای آن در شعر شاعران عرب یافت نشد. اما در حیطه اشعار فارسی عموم شاعران «رخسار» ایشان را پرتو افشان و نورانی دانسته اند و در این صفت به اتفاق او را برابر بلکه برتر از «خورشید» یا ماه خوانده اند.

۳-۱-۲. مضمون متمایز سیمای اجتماعی امام

سجاد(علیه السلام) در شعر عربی و فارسی

۳-۱-۲-۱. نیایش‌های امام سجاد(ع)

نیایش‌های حضرت سجاد(ع) دریایی از علم و عرفان است؛ تفسیری از کلام ربّ جلیل و رهنمای ارتباط با پروردگار یکتا است، که از اقیانوس اندیشه و طبع بلند امام(ع) سرچشمه گرفته؛ او خود به غایت بندگی رسیده و به قدرت انسان‌سازی دعا، آگاه است؛ در دعای روز چهارم ماه رمضان می‌فرماید: «(اللَّهُمَّ) اَذِقْنِي حَلَاوَتَ ذِكْرِكَ؛ [پروردگارا] حلاوت و شیرینی یادت را به من بچشان.» (قمی، ۱۳۸۲: ۴۳۳) تا اسوه‌ای نیک برای جهانیان باشد. لطافت الفاظ توأم با تعبیر ژرف دعایش، بال پرواز معنویت را در دل هر سالکی گشوده و او را به قاف معرفت می‌رساند.

حضرت علی بن الحسین(ع) به عنوان مهم‌ترین شخص جهان شیعه در آن روز، نظارت شدید امویان بر زندگی خود و مراقبت آنان برای عدم ارتباط شیعیان را

مشاهده می‌کرد. (شهیدی، ۱۳۷۱، ۱۰۴؛ ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۰۴؛ پیشوایی، ۱۳۸۷: ۲۵۲) بنا بر این شرایط خاص زمان، شیوه‌ای مخصوص برای گسترش معارف اسلامی، پیشبرد اهداف الهی و مقابله با ظلم و فساد دستگاه حکومتی بنیامیه می‌طلبید؛ وی برای حفاظت از جان یاران معدود و حراست از پیکره نحیف دین، راهی را انتخاب کرد که به نظر دستگاه خلافت بی‌خطر می‌آمد، حرکتی فرهنگی - سیاسی را شروع کرد که تا پیش از آن سابقه نداشت. او در جهت ابلاغ معارف، تعلیم دینداری و نجات انسان‌ها، از انواع فسادهای اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی که آن روز گریبان‌گیر امت اسلامی اعم از عامی و فقیه شده بود (اصفهانی، بی‌تا، ج ۸: ۲۰۹؛ کحاله، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۱۲) دست به دعا برداشت و مفاهیم ناب آموزه‌های اسلام را در صحیفه راز و نیازش - صحیفه سجّادیه، دعای ابوحمزه ثمالی و ... - به سمع خداجویان رسانید و اینچنین به تربیت عناصر صالح همّت گمارد. (پیشوایی، ۱۳۸۷: ۲۵۳)

صحیفه سجّادیه به نام‌های دیگری نیز از جمله: «مصحف اهل بیت (ع)»، «عروة الوثقای شیعیان»، «اخت القرآن»، «انجیل اهل بیت (ع)» و «زبور آل محمد (ع)»، شهرت دارد. (قمی، ۱۳۷۱: ۶۲۲؛ تهرانی، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۱۸؛ مدنی، بی‌تا: ۴ و ۵) متن ادعیه لبریز از درس‌های اعتقادی، خدا شناسی، امامت و معادگرایی است که از مسائل مورد نیاز جامعه بوده، علاوه بر آن تألیف «رساله حقوق» آن حضرت در دورانی که برده‌داری رواج داشت و حقوق انسانی ناچیز شمرده میشد دلالت بر حسن تدبیر حضرت دارد. توجه به ادعیه ایشان و اثرات متعالی آنها در شعر برخی از شاعران ظهور داشته‌است.

محمد بن حمّاد (توفی ۹۰۰هـ.ق) زیبایی و ارزش والای راز و نیازهای امام را بیان کرده و با پرسش «این» به عظمت آنها تأکید نموده‌است.

فَإِنَّ بِهِ مِنْ عِلْمِهِ وَ وَقَائِهِ وَ أَيْنَ بِهِ مِنْ نُسْكِهِ وَ تَعَبُّدِهِ
(ابن شهر آشوب، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۵۲)

نصرالله مردانی (متولد ۱۳۲۶) دعا‌های امام سجّاد (ع) را به «باغی بهشتی» مانند کرده و صحیفه سجّادیه را «زبور جان آدم» نامیده است؛ او به تأثیر معنوی ادعیه بر روح اشاره دارد و بر این نظر است که زمزمه‌های «آسمانی» اش مانند «چشمه زمزم» جان آدمی را صفا داده و متبرک می‌کند:

در باغ بهشتی دعایت گل کرده زبور جان آدم
با زمزم آسمانی تو جاری شده چشمه‌های زمزم
(مردانی، ۱۳۷۸: ۴۵)

سید محمد حسین ابوترابی (۱۳۵۵ هـ.ش) غزلی با عنوان «نشیب و فراز» با مضمون صحیفه سجّادیه سروده است؛ او صحیفه امام (ع) را مانند «فرازهای» آن راهی به سمت بالا می‌داند و در شعر خود دعا‌های آن را «پنجره‌ای» گشوده ترسیم کرده که او را به «خدا» متصل نموده و «گل امید» به ارمغان می‌آورد:

نشیب دست من است و فرازهای دعایت لبم دوباره به هم می‌خورد برای دعایت
صحیفه پنجره‌ای باز کرده است به رویم گل امید می‌دهد به من خدای دعایت!
(ابوترابی، ۱۳۸۸: ۵۶ و ۵۷)

- او اثر معجزه آسای انس و الفت با ادعیه صحیفه را شستشوی دل و محو شدن گناهان دانسته و امام (ع) را مخاطب قرار داده و بر این باور است که عمق ادعیه ایشان قابل درک نیستند:

چه معجزه‌ست که اینگونه که ناپدید نموده گناه‌های مرا، اشک، لابه‌لای دعایت؟
تمام می‌شود این شعر، می‌رسیم به نقطه نمی‌رسیم ولیکن به انتهای دعایت...
براساس آنچه بیان شد می‌توان گفت؛ امام (ع) با انجام اصلاحات اجتماعی از پنجره دعا و نیایش، نه تنها جان‌های تشنه دوران خود را از معارف اعتقادی سیراب کرد، بلکه برای آیندگان نیز چراغ پیمودن مسیر حق را روشن نگاه داشت.

به طور کلی به این بُعد از شخصیت حضرت (ع) در اشعار برگزیده عربی و فارسی از دوره‌های پیش، کمتر توجه شده است؛ اما در عصر کنونی یکی از مضامین

شعری مهم و اصلی شعر متعهد فارسی راجع به امام سجّاد (ع) شمرده می‌شود. در این زمینه، شاعران توانایی به ترجمه منظوم صحیفه سجّادیه پرداخته‌اند که به عنوان نمونه می‌توان از ترجمه منظوم محمد حسین سلطانی لرگانی کجوری، به نام صحیفه سجّادیه منظوم در ۲۸۶ صفحه (۱۳۷۹) و اثر شهاب تشکری، با عنوان نگاهی منظوم بر صحیفه در ۳۳۹ صفحه (۱۳۸۸) نام برد. با توجه به اشعار بررسی شده؛ بسامد پایین این مضمون در اشعار عربی نسبت به شعر شاعران فارسی‌گوی، یکی از وجوه تمایز محتوایی اشعار عربی و فارسی، به شمار می‌رود.

نتیجه

در مقایسه کلی اشعار و ابیات دوره‌های شعر عربی و فارسی در مضامین شعری سجّادی، «لقب سجّاد، عبادت و علم حضرت» و از جنبه اجتماعی، دو موضوع «سخت‌و پیکار و بخشش، دوران سخت اسارت»؛ دارای بیشترین اشتراک مضمونی اشعار بوده‌است.

از تمایزهای شعر عربی و فارسی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد؛ شاعران دو ادب به موضوع «نیایش» نسبت به سایر مضمون‌ها به صورت محدودتر توجه کرده‌اند شاعران فارسی زبان به ترجمه منظوم «صحیفه سجّادیه» اهتمام بیشتری گماشته‌اند. این مضمون در شعر شاعران فارسی نسبت به شعر عربی بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌است. لذا این موضوع به عنوان یکی از وجوه تمایز مضمونی شعر فارسی و عربی به شمار می‌آید.

نکته دیگر اینکه مضمون «حسن ظاهر» به دلیل عدم وجود شاهد در شعر عربی، از تفاوت‌های مضمونی شعر شاعران عرب و فارس در این جستار محسوب می‌شود.

از نظر زمانی، هرچه از شعر سنتی فاصله گرفته و به زبان امروزی نزدیک می‌شویم؛ بیان توصیفی جای خود را به تحلیل وقایع داده‌است. به خصوص در

فضای فکری جامعهٔ ایرانی بعد از انقلاب، نگرش شاعران متعهدی که ضرورت توجّه و تبیین آموزه‌های عاشورایی را دریافته‌اند؛ نسبت به شاعران دوره‌های پیش از حالت روایت‌گری، اشک و شورِ صرف، به سمت عبرت‌گرایی و درس‌آموزی از سیرهٔ این امام معصوم (علیه‌السلام) سوق پیدا کرده‌است.

از منظر بلاغی بیشتر اشعار مناسبتی و مدحی کلاسیک به شکل خطی و واقعی، به دور از خیال پردازی و آرایه‌های ادبی مشاهده شده‌اند. اما امروزه تصویر پردازی‌های تازه، بهره‌گیری از نماد با الهام از سبک زندگی امام (ع) به اشعار سجّادی طراوتی دوچندان بخشیده‌است. از جهت زمان نیز در طّی مسیر از گذشته تا به اکنون، تعبیر و آرایه‌های ادبی و بیان استعاری از نمادهای تکراری پیشین دور شده و در ریخت و شکل جدیدتری ارائه شده‌اند. با این همه در اشعار امروزی نیز نمی‌توان شعری را یافت که همه ابیات آن به محسنات بدیعی و بلاغت و خیال آمیخته باشند؛ چراکه بیشتر مخاطبان این اشعار متعهد، توده‌های مردم هستند و ایشان نیازی به تفنن در خیال و تعبیر و دشوارسرایي و پیچیده‌گویی ندارند.

منابع و مأخذ

الف) منابع عربی

*القرآن الکریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن محمد بن محمد (۱۳۸۵)، /ترجمه محمد ابوالفضل ابراهیم/، قاهره: دار الإحياء الكتب العربية.
۲. ابن شهر آشوب، رشید الدین محمد بن علی (۱۴۰۷)، (ج ۱ و ۴)؛ قم: مؤسسه انتشارات علامه، المطبعة العلمية.
۳. لإربلي، علي بن عيسى (۱۴۳۳) كشف الغمّة في معرفة الأئمّة (ج ۳)؛ بیرو: مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لأهل البيت (عليهما السلام)
۴. إصفهانی، ابوالفرج (بدون تاریخ)، الأغاني (ج ۸)؛ قاهره: دارالکتب المصریه.

۵. الإصفهاني، محمد حسين دكسن، محمد حسن (١٤٢٧)، الأنوار القدسيه و الروضة الدكسيّة؛ قم: البقيع، الطبعة الأولى.
۶. أمين، أحمد (بدون تاريخ)، ضحى الإسلام؛ بيروت: دارالكتاب العربي، الطبعة العاشرة.
۷. الأمين العاملي، سيّد محسن، (١٣٩٨)؛ المجالسُ السنيّة في مناقب و مصائب العترة النبوية؛ الجزء الخامس، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة السادسة.
۸. _____، درالنضيد، في رثاء الحسين الشهيد، قم: مكتبة الداوري.
۹. العاملي، مرتضى جعفر (١٤٠٠)، دراسات و بحوث في التاريخ و الإسلام (ج ١)؛ (مجموعه مقالات).
۱۰. الأميني النجفي، عبدالحسين (١٣٩٧)، الغدير (٤)؛ بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الرابعة.
۱۱. البلادي البحراني، يوسف آل عصفور (بدون تاريخ)، الحقائق الناضرة (ج ٧)؛ بتحقيق و تعليق محمد تقي الإيرواني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
۱۲. البلادي البحراني، حسينعلي سليمان (١٤٢٤)، رياض المدح والرثاء في مدح و الرثاء النبي و آل بيته الأطهار؛ بتحقيق حسن عبدالأمير محمد، بيروت: دارالمكتبة الحيدريه، الطبعة الثالثة.
۱۳. تهراني، آغا بزرگ (١٣٧٨)، الذريعة إلى التّصانيف الشيعة (ج ١٥)؛ بيروت: دارالأضواء، الطبعة الثانية.
۱۴. جناح الكاظمي، مهدي (١٤٣٥)، تعلمت من الحسين (ج ٣)، الطبعة الأولى.
۱۵. سيوطي، جلال الدين (١٣٨٣)، تاريخ الخلفاء؛ به تحقيق محمّد محي الدين عبدالحميد، قاهره: مطبعة المدني، الطبعة الثالثة.

١٦. شبر، جواد (١٤٠٩)، ادب الطف أو شعراء الحسين (ع) (ج ١، ٢، ٤، ٥، ٦، ٨، ١٠)؛ بيروت، دارالمرتضى. الطبعة الأولى.
١٧. شكر، عبدالحسين (١٤١١)، ديوان؛ قم: الشريف الرضي.
١٨. الفاخوري، حنا (١٣٦٨)، تاريخ ادبيات زبان عربي؛ ترجمه عبدالمحمد آيتي، تهران: انتشارات توس.
١٩. فرزدي، (١٤٢٥ هـ.ق) ديوان فرزدي؛ بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثانية.
٢٠. قمي، شيخ عباس (١٣٨٢)، مفاتيح الجنان، قم: ام ابياها(س)، چاپ دوم
٢١. الكاشاني، الفيض (١٤٠٦)، الوافي (٣)؛ بتحقيق ضياء الدين الحسيني الأصفهاني، أصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنين علي (ع)، الطبعة الأولى.
٢٢. كحاله، عمر رضا (١٣٧٩)، اعلام النساء في عالمي العرب و الإسلام؛ دمشق: مطبعة الهاشميه.
٢٣. الكليني، محمد بن يعقوب (١٤٠٧)، الكافي (ج ٨)؛ بتعليق علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الرابعة.
٢٤. المجلسي، محمد باقر (١٤٠٣ هـ.ق)، بحار الأنوار (ج ١٥، ٢٧، ٤٥، ٤٦، ٥٣، ٦٣)؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثالثة.
٢٥. مدني، سيد عليخان (بدون تاريخ)، رياض السالكين في شرح صحيفة سيد الساجدين (ع)؛ مشهد: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
٢٦. مفيد، محمد بن نعمان (بدون تاريخ)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد؛ تهران: علميه اسلاميه؛ قم: مكتبة بصيرتي.
٢٧. الموسوي المقرّم، عبدالرزاق (١٤٢٤). مقتل الحسين (ع)؛ قم: المطبعة غدير.
٢٨. الموسوي المقرّم، عبدالرزاق (بدون تاريخ)، حياة امام زين العابدين (ع)؛ مطبعة: دار الشبستري للمطبوعات.
٢٩. الوائلي، شيخ احمد (١٤٢٨)، ديوان شعر الدكتور الشيخ احمد وائلي (قدس

سره)، شرح و تدقیق سمیر شیخ الارض؛ مؤسسه: البلاغ للطباعة و النشر و التوزيع.

۳۰. الهنداوی، شیخ محمّد (۱۴۲۹)، سلسلة مجمع مصائب اهل بیت؛ انتشارات المكتبة الحیدریه (ج ۱ و ۴)، الجزء الأوّل، المطبعة: شریعت، الطبعة الثانية.

(ب) منابع فارسی

۱. صحیفه سجّادیّه؛ (۱۳۸۶)، ترجمه لطیف راشدی؛ تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل. چاپ چهارم.
۲. ابوترابی، سید محمد حسین (۱۳۸۸)، از آسمان برای زمین؛ تهران: آرام دل، چاپ اول..
۳. امین، سیّد محسن (۱۳۵۳)، زندگانی امام زین العابدین (ع) علی بن الحسین (ع)؛ با ترجمه حسین وجدانی، تهران: امیرکبیر.
۴. انصاری، نرگس (۱۳۸۹)، عاشورا در آیینه شعر معاصر؛ تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا، چاپ اوّل.
۵. پیشوایی، مهدی (۱۳۸۷)، سیره پیشوایان، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ بیستم.
۶. تأثیر تبریزی، محسن (۱۳۷۳)، دیوان محسن تأثیر تبریزی؛ به تصحیح امین پاشا جلالی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اوّل.
۷. تشکری آرانی، شهاب (۱۳۸۸)، نگاهی منظوم بر صحیفه سجّادیه؛ تهران: انتشارات اسوه، سازمان اوقاف و امور خیریه.
۸. جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰)، هفت اورنگ مثنوی؛ به تصحیح مرتضی مدرّس گیلانی، تهران: گلستان کتاب.
۹. چایچیان، حبیب «حسان» (۱۳۶۴)، خلوتگه راز- (ای اشکها بریزید ج ۲)؛ تهران: انتشارات علمیّه اسلامیّه.

۱۰. حسینی، سید حسن (۱۳۸۶)، گنجشک و جبرئیل؛ تهران: نشر افق، چاپ ششم.
۱۱. خوشدل تهرانی، علی اکبر (۱۳۸۹)، بهترین اشعار خوشدل تهرانی؛ به کوشش مهدی آصفی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ اول.
۱۲. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۰)، افشاگریهای امام سجّاد (ع) در قیام کربلا (۱)؛ نور علم، شماره چهارم.
۱۳. رسا، قاسم (۱۳۴۰ هـ.ش)، دیوان رسا، تهران: چاپ بهمن، چاپ اول.
۱۴. ژولیده نیشابوری (۱۳۸۳)؛ چه کنم دم میسوزد؛ به کوشش حسین بدرالدین حیدر خانی، تهران: انتشارات صنایی، چاپ اول.
۱۵. سروش اصفهانی، میرزا محمد علی خان (بی.تا). دیوان دیوان شمس الشعرا سروش اصفهانی (ج ۱، ۲)؛ به کوشش محمدجعفر محجوب، انتشارات امیرکبیر.
۱۶. - سلطانی لرگانی کجوری، محمد حسین (۱۳۷۹)، صحیفه سجّادیّه منظوم، تهران: انتشارات آرون.
۱۷. شکوهی تهرانی، میرزا عبدالله (۱۴۰۰)، دیوان شکوهی تهرانی؛ به اهتمام غلام رضا عطار مدّاح، چاپ فرید الدّین.
۱۸. شهیدی، سیّد جعفر (۱۳۷۱)، زندگانی علین الحسن (ع)؛ تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
۱۹. صقّار زاده، طاهره (۱۳۹۱). مجموعه اشعار؛ تهران: پارس کتاب، چاپ اول.
۲۰. طرب اصفهانی، ابوالقاسم محمد نصیربن هما (۱۳۴۲ هـ.ش)؛ دیوان طرب اصفهانی؛ به کوشش جلال الدّین همایی، تهران: فروغی.
۲۱. طوسی، اختر (۱۳۷۷)، گلزار حسینی؛ تهران: علمیّه اسلامیّه.
۲۲. طوطی همدانی (توحیدی امین، ابوالحسن) (۱۳۸۴)، دیوان طوطی همدانی؛ به اهتمام محمود توحیدی امین، تهران: انتشارات سروش. چاپ اول.

۲۳. ظهیری، عبّاس (۱۳۷۲)، تجزیه و ترکیب و بلاغت قرآن؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اوّل.
۲۴. عنقا پیر اویسی، جلال الدین علی میر ابوالفضل (۱۳۴۳)، انوار القلوب سالکین حقایق المناقب؛ تهران: کتابخانهی طهوری.
۲۵. فیاض لاهیجی، ملا عبدالرزاق (۱۳۷۲)، دیوان فیاض لاهیجی؛ به کوشش امیر بانوی کریمی؛ تهران: مؤسسهی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۶. قمی، عباس (۱۳۷۱)، منتهی الآمال؛ چاپخانه احمدی.
۲۷. _____ (۱۳۸۲)، کلیّات مفاتیح الجنان؛ ترجمه محمّد باقر کمرهای، قم: انتشارات ام ابیها (س).
۲۸. مجلسی، محمّد باقر (۱۳۹۰)، بحار الأنوار (ج ۱۱)، ترجمه موسی خسروی، تهران: انتشارات اسلامیّه، چاپ چهارم.
۲۹. مدرّس اصفهانی، میرزا یحیی (۱۳۵۶ هـ.ش)، دیوان یحیی؛ تهران: اسلامیّه، چاپ دوّم.
۳۰. مردانی، نصرالله (۱۳۷۸)، گزیده ادبیات معاصر؛ تهران: نیستان، چاپ اوّل.
۳۱. مصباحی نائینی، محمدعلی (عبرت) (۱۳۷۶ هـ.ش)؛ تذکره مدینه الأدب؛ تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اوّل.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، امامت و رهبری؛ قم: انتشارات صدرا، چاپ چهل و هشتم.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۱)، تفسیر نمونه (ج ۲۷)؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ سی و یکم.
۳۴. _____ (۱۳۸۶)، پیام قرآن (ج ۹)؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ نهم.
۳۵. واعظ قزوینی، ملا محمّد رفیع (۱۳۵۹)، دیوان ملا محمّد واعظ قزوینی؛ به کوشش سیّد حسن سادات ناصری؛ مؤسسهی مطبوعاتی علی اکبر علمی.

۳۶. هراتی، سلمان (۱۳۷۶)، از آسمان سبز؛ تهران: حوزه‌ی هنری، چاپ دوم.
۳۷. همدانی، طوطی (۱۳۸۴)، دیوان طوطی همدانی؛ به اهتمام محمود توحیدی امین، تهران: انتشارات سروش. چاپ اول.

پایان نامه‌ها:

۱. سلیمانی، کامران (۱۳۹۰)؛ تحلیل محتوایی و ساختاری شعر دینی احمد وائلی، استاد راهنما تورج زینیوند، کرمانشاه، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۲. ملکی، زهره (۱۳۹۱)؛ بررسی مضامین شعر شیعی در عصر مملوکی، استاد راهنما جهانگیر امیری، کرمانشاه، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۳. مطهری، مریم (۱۳۹۲)؛ سبک شناسی شعر دینی سید حیدر حلی، استاد راهنما تورج زینیوند، کرمانشاه، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۴. مقالات:
۵. محمدزاده، مرضیه (۱۳۸۹)، تجلّی قرآن در سیره عملی امام سجّاد (ع)، بیّنات، قم، شماره ۴. صص ۱۴۸-۱۶۲.